

نقد و بررسی مبانی فقهی ماده ۸۰۸ قانون مدنی

(اختصاص حق شفعه به اموال غیرمنقول)

دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی (نویسنده مسئول)
دانشیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

Alishahi88@gmail.com

فرزانه اسکندری
دانش آموخته کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه یاسوج

چکیده

یکی از اسباب مالکیت، حق شفعه می‌باشد؛ برای تحقق حق شفعه شرایطی، وجود دارد که بر پایه دیدگاه مشهور فقیهان و قانون مدنی که از همین دیدگاه در این زمینه الهام گرفته است، یکی از شرایط تحقق حق شفعه، غیرمنقول بودن مال است که بر آن اتفاق نظر وجود دارد، ولی در مورد اموال منقول چنین اتفاق نظری وجود ندارد. برخی از فقیهان به ثبوت حق شفعه در اموال منقول باور دارند و دیگران چنین حقی را در اموال منقول باور ندارند. این پژوهش، دیدگاه فقیهان را در این باره مورد واکاوی قرار می‌دهد و با بررسی ادله به این نتیجه دست می‌یابد که حق شفعه در همه اموال، اعم از منقول و غیرمنقول قابلیت جریان دارد. علت اینکه فقیهان بیشتر به جریان حق شفعه در اموال غیرمنقول گرایش پیدا کرده‌اند اینست که حق شفعه برای رفع ضرر وضع شده است و با توجه به این که، در اموال غیرمنقول ضرر دوام بیشتری دارد، ایشان، غیرمنقول بودن مال را یکی از شرایط تحقق حق شفعه در نظر گرفته‌اند، ولی این قضیه، نمی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه حق شفعه در اموال منقول قابلیت جریان ندارد، بلکه، در مواردی هم حق شفعه در اموال منقول جاری می‌شود. بنابراین، اینکه غیرمنقول بودن مال در حق شفعه به عنوان یکی از شرایط تحقق حق شفعه است، توجیه منطقی نداشته و با مبانی و ادله حجیتی حق شفعه سازگاری ندارد.

واژگان کلیدی: حق شفعه، مال منقول، مال غیرمنقول، ضرر.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حق شفعه در لغت و اصطلاح

حق مفرد حقوق (جوهری، ۱۹۷۴، ج ۱، ص: ۲۸۱) و به معنای ثبوت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص: ۲۵۶–۲۵۵). در اصطلاح فقهی، به معنای سلطنت داشتن و قدرت بر چیزی (انصاری،۱۴۲۰ق، ج ۳، ص: ۳۹: بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص: ۱۳شوشتری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص: ۲۳۰)، ملکیتی ضعیف (نائینی، بی‌تا، ج ۱، ص: ۱۰۶؛ یزدی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص: ۵۵) و اعتبار خاص می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص: ۲۰؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق:۶). حق در معنای عام خود عبارت است از: «سلطه و اقتداری که شخصی بر شخص دیگر و یا بر شیء و یا بر مال، اعتبار می‌کند». به عبارت دیگر، حق به معنای قدرت ویژه و خاصی است که برای یک شخصی نسبت به شخص دیگر و یا چیز دیگری غیر از شخص اعمال شده است و در پرتو این توانایی شخص دارنده حق می‌تواند از آن حق بهره ببرد. از این رو، حق، به عنوان نوعی اقتدار و سلطنت به شمار می‌رود که یک شخص می‌تواند بر چیزی دیگر داشته باشد؛ خواه آن چیز به عنوان مال و یا انسان باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص: ۱۷). (این تعریف شامل ملک هم می‌شود و در اینجا، حق و ملک یک حقیقت واحد محسوب می‌شود و یک تفاوت بین حق و ملک به چشم می‌خورد و آن تفاوت عبارت است از اینکه، در این تعریف، حق نسبت به ملک مرتبه‌ی پایین‌تری دارد و ملک یک مفهوم مشکک است که مراتبی دارد که اولین مرتبه پایین آن، حق است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص: ۱۷). برخی از اندیشمندان حقوق، حق را به معنای سلطنت و اقتداری که یک فرد نسبت به انجام و عدم انجام یک کار می‌تواند داشته باشد، تعریف کرده‌اند (امامی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص: ۳۸).

شُفَعه، به معنای یاری، تقویت و کمک است (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص: ۴۴۰) در اصطلاح فقیهان، حق شفعه، این است که، اگر ملک غیرمنقولی بین دو نفر شریک به صورت مشترک باشد و یکی از آن دو شریک، حصه خود را به شریک دیگر بفروشد، در این صورت، شریک دیگری این حق را دارد که سهم فروخته شده شریک را با پرداخت کردن قیمت به مشتری از آن شخص پس بگیرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص: ۱۹۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص: ۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص: ۲۴۲)، در نتیجه، «تملك حصه فروخته شده شریک، به وسیله شریک دیگر» می‌باشد. بر طبق ماده «۸۰۸» قانون مدنی، حق شفعه به معنای این است که اگر مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین چند نفر شریک به صورت مشترک باشد و یکی از شریکان به قصد بیع سهم خود را به شخص ثالثی بفروشد، در اینجا شریک دیگر حق دارد با پرداخت قیمت به آن شخص ثالث سهم شریک خود را بخرد در اینجا، این حق شریک را حق شفعه و صاحب آن حق را شفیع می‌گویند (امامی، بی‌تا، ج ۱، ص: ۱۰).

مال منقول و غیرمنقول

مال منقول در اصطلاح، مالی است که قابلیت نقل و انتقال یافتن را داشته باشد و بر این اساس، مال منقول جدا از زمین است و جزء زمین محسوب نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۷؛ علم الهدی، ۱۹۷۵، ج ۴، ص: ۳۲؛ سبکی، بی‌تا، ج ۱۱، ص: ۳۶۵–۳۶۴؛ ابن نجار، بی‌تا، ج ۱، ص: ۵۲۸–۵۲۷؛ کاشانی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص: ۱۰؛ ابن الهمام، بی‌تا، ج ۵، ص: ۴۹). در اصطلاح حقوقی هم، اموال منقول، به اشیائی گفته می‌شود که قابلیت نقل و انتقال یافتن و جا به جایی از محلی به محل دیگر را داشته باشد. به این دلیل، زمین را جزء اموال منقول به حساب نمی‌آورند زیرا که، قابلیت جابجایی را ندارد (امامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص: ۲۲). ماده ۱۹ قانون مدنی در تعریف مال منقول از همان دیدگاه بالا پیروی کرده و اموال منقول را به اشیائی گفته می‌شود که انتقال آن از جایی به جای دیگر ممکن است بدون اینکه، به آن مال و یا به محل آن با این انتقال خرابی وارد آید.

در مقابل اموال منقول، اموال غیرمنقول قرار دارد که دقیقاً برعکس تعریف اموال منقول است، در اصطلاح فقهی، گاهی از مال غیرمنقول به عقار تعبیر می‌کنند (دسوقی، بی‌تا، ج ۳، ص: ۴۷۹)؛ عقار در لغت به معنای درخت خرما، منزل، زمین، ملک و زمین حاصلخیز می‌باشد که به دلیل عدم قابلیت جابجایی، می‌توان جزء اموال غیرمنقول به حساب آورد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص: ۵۹۶).

قانونگذار در ماده ۱۲ قانون مدنی، مال غیرمنقول، را آن مالی می‌داند که نمی‌توان آن را از محلی به محل دیگر نقل کرد به نحوی که نقل و انتقال آن مال از محلی به جای دیگر، دربرگیرنده خرابی و یا کاستی خود مال و یا محل آن شود. به تعبیر بهتر و ساده‌تر، مال غیرمنقول به معنای مالی است که قابلیت نقل و انتقال یافتن از مکانی به مکان دیگر را نداشته باشد، واضح‌ترین مثال برای این نوع اموال، زمین می‌باشد که قابلیت جابجا کردن از مکانی به مکان را ندارد. مال غیرمنقول ممکن است ذاتی(طبیعی) باشد و یا ممکن است اکتسابی باشد که در اثر عمل انسان صورت می‌گیرد (مواد ۱۳ تا ۱۶ قانون مدنی) و یا ممکن است حکمی (ماده ۱۷ قانون مدنی) و یا تبعی (ماده ۱۸ قانون مدنی) باشد. در رابطه با غیرمنقول ذاتی چنین گفته شده، مال غیرمنقول ذاتی یا طبیعی، مالی است که بر حکم طبیعت خود قابلیت نقل و انتقال را نداشته باشد (بیات، ۱۳۹۶، ص: ۳۳). ملاک ثبات غیرمنقول ذاتی، عرف است نه علم زیرا که، هیچ چیز بر اساس ذات خود ثابت نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص: ۴۹).

از جمله فقیهان امامیه، شیخ طوسی و پیروانش و از فقیهان اهل سنت، ابو حنیفه و بیشتر فقهای مالکی، درختان و ساختمان‌ها را به این دلیل که در زمین ثابتند و نقل و انتقال نمی‌پذیرند و جابه‌جایی آن‌ها موجب خسارت و تخریب می‌گردد، اموال غیرمنقول می‌دانند؛ بنابر دیدگاه مشهور از فقیهان امامیه بر این باورند که مراد از مال غیرمنقول چیزی است که از لحاظ ذاتی قابلیت نقل و انتقال را نداشته باشد، البته، منظور این نیست که عمل انسان سبب این عمل شده باشد (محقق داماد، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص: ۱۷–۱۶)

ثبوت حق شفعه در اموال غیر منقول

در مورد جریان حق شفعه در نوع اموال، بین فقیهان اختلاف نظر است؛ مشهور فقیهان معتقدند که، حق شفعه تنها در اموال غیرمنقول جاری است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص: ۵۸۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص:۱۹۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص: ۲۴۷؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص: ۱۹۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص: ۲۹۰). یکی از انواع اموال غیرمنقول، غیرمنقول ذاتی است که این غیرمنقول ذاتی و یا طبیعی، به عنوان مالی است که طبیعتاً، نتوان آن را نقل و انتقال و جابجا کرد و تغییر محل داد مانند، معدن‌ها و سنگ‌های در آن و زمین (بیات، ۱۳۹۶، ص: ۳۳). قطعاً حق شفعه در مال غیرمنقول ذاتی جاری است، امأ در مورد جاری دانستن حق شفعه در اموال غیرمنقول اکتسابی بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. مال غیرمنقول اکتسابی، مالی است که توسط اعمال انسان‌ها محقق می‌شود و در صورتی که این مال غیرمنقول به تبع عرصه فروخته شود، به همان تبع نیز می‌تواند مورد حق شفعه قرار گیرد مانند، آسیا، پرده نقاشی، مجسمه و امثال آنها زمانی که در بنا و یا در زمین به کار گرفته است و در صورتی به عنوان غیرمنقول محسوب می‌شود که نقل آن از مکانی به مکان دیگر سبب خرابی خودش و یا محل آن و یا سبب نقص آن شود، مثال دیگر برای مال غیرمنقول اکتسابی، بناء و درخت است و در صورتی حق شفعه در درخت و بناء جاری می‌شود که با زمین فروخته شود، اما اگر این دسته از اموال بدون زمین و به تنهایی به فروش رسد، حق شفعه در آنها جاری نمی‌گردد و برطبق مطالب بالا، مشهور فقیهان در مورد اینکه حق شفعه در اموال غیرمنقول اکتسابی جاری می‌باشد یا نه؟ اختلاف دارند (شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص: ۳۹۸–۳۹۷؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۷، ص: ۲۴۷؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۹، ص: ۱۶). فقهای دیگری نیز معتقدند که، حق شفعه به اموال غیرمنقول اختصاص دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص: ۴۲۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص: ۱۹۹؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص: ۲۵۸) و در مورد ثبوت حق شفعه در اموال منقول مانند حیوان اختلاف است و اصل عدم ثبوت حق شفعه در اموال منقول است (بهبخت، ۱۴۲۳ق، ص: ۴۹۷). یکی از شرایط تحقق شفعه بر طبق ماده ۸۰۸ قانون مدنی، این است که حق شفعه در صورتی برای شریک ثابت می‌شود که مالی که بین دو نفر شریک، به صورت غیرمنقول باشد. زیرا که، یکی از شرایط تحقق حق شفعه، غیرمنقول بودن مال بین شریکان است. همچنین در ماده «۸۰۹» قانون مدنی، مطلبی به این‌گونه بیان می‌کند که، هرگاه بنا و یا درختی بدون زمین و به صورت مستقل فروخته شده، حق شفعه جاری نخواهد شد و بر طبق ماده فوق، هرگاه مال غیرمنقولی به صورت بدون واسطه و مستقل فروخته شود، شریک حق شفعه نخواهد داشت.

ادله انحصار ثبوت حق شفعه در اموال غیرمنقول

۱– روایت عقبه بن خالد

از جمله ادله، این دسته از فقیهان، روایت عقبه بن خالد است که از امام صادق ^(ع) بازگو می‌کند که پیامبر خدا^(ص) حکم کرد که، در زمین و مسکن، حق شفعه برای شریکان وجود ندارد و دیگر اینکه، فرمود: ضرر و زیان رساندنی در اسلام نیست (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص:۷۶)؛ «و رَوَى عَقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صِ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ». بنابراین قدر متیقن حق شفعه در اموال غیرمنقول است. ثبوت شفعه در اموال غیرمنقول مانند، زمین و مسکن و مانند اینها متیقن اما در اموال منقول مورد شک و تردید است از این‌رو، تنها باید به قدر متیقن عمل کرد که، حق شفعه در اموال غیرمنقول جاری می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص: ۲۹۰؛ خمینی، ۱۴۲۲ق، ص: ۲۴۲). در پاسخ به استدلال به این روایت می‌توان گفت همان‌گونه که برخی فقیهان به آن اشاره کرده‌اند، این روایت از جهت سند با طرق نقل مختلف آن ضعیف است و مضمون آن نیز با توجه به اینکه حق شفعه را برای چندین نفر قائل شده است، مخالف با مشهور فقها است پس عمل فقهاء براساس آن صورت نگرفته است تا بتواند جابر ضعف سند باشد بلکه بالاتر از آن، این روایت مورد اعراض اصحاب قرار گرفته است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷). ضمن اینکه قسمت پایانی روایت که تعلیل است حجت برای استدلال کسانی قرار می‌گیرد.

۲– روایت دوم از امام صادق (ع)

در کتاب دعائم الاسلام روایت دیگری بیان شده است که امام صادق (ع) فرمود: «حق شُفَعه در هر عقاری موجود است و عقار، مانند درخت خرما، زمین و خانه است و در کشتی، نهر آب و حیوان، حق شُفَعه وجود ندارد» «قال الصادق علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ الشُّفْعَةُ فِي كُلِّ عَقَارٍ وَ الْعَقَارُ النَّخْلُ وَ الْأَرْضُونَ وَ الدُّوْرَ وَ لَا شُفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَ لَا نَهْرٍ وَ لَا حَيَوَانَ». (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۴، ص: ۲۱۱). گاهی در اصطلاح از اموال غیرمنقول به عقار تعبیر می‌شود. در پاسخ به این روایت می‌توان گفت اولاً این روایت مرسل است و ثانیاً اینکه ممکن است مقصود از این روایت اینست که برساند در چیزهایی که قابل تقسیم نیستند شفعه وجود ندارد زیرا مثل کشتی قابل قسمت کردن نیست. ثالثاً این روایت تعارض دارد با روایاتی که در حیوان و نهر و راه قابل به ثبوت شفعه هستند. برای نمونه «عَنْ مِثْصُورِ بْنِ حَارِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ دَارٍ فِيهَا دُورٌ وَ طَرِيقُهُمْ وَاحِدٌ فِي عَرَضَةِ الدَّارِ قَبَاعَ بَعْضُهُمْ مَتْرُقُهُ مِنْ رَجُلٍ هَلْ لِشُرَكَائِهِ فِي الطَّرِيقِ أَنْ يَأْخُذُوا بِالشُّفْعَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ بِنَاحِ الدَّارِ وَ حَوْكٌ بَابِهَا إِلَى طَرِيقٍ غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا شُفْعَةَ لَهُمْ وَ إِنْ نَاحَ الطَّرِيقِ مَعَ الدَّارِ فَلَهُمْ الشُّفْعَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص: ۲۸۰). ثالثاً بسیاری از فقیهان به مضمون این روایت عمل نکرده‌اند و قابل شده‌اند اگر راه و نهر وسیع باشد به گونه‌ای که قابل تقسیم باشد در این صورت شفعه در آن وجود دارد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۸۱). رابعاً اینکه در بیشتر این موارد، غالباً شریک بیشتر از یک نفر است و روایت این موارد را نفی می‌کند و خامساً اینکه شفعه حق است و حق مراتب دارد و این روایت بعضی از مراتب را نفی می‌کند نه اینکه اصل حق شفعه را نفی کند (سبزواری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص ۱۲۸).

۳– روایت پیامبر (ص)

از دیگر ادله سخن پیامبر (ص) است که فرمودند: شفعه تنها در خانه و باغ ثابت است «لا شفعه الا فی ربع او حائط». (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص: ۴۷۶). از این روایت می‌توان نتیجه گرفت که شفعه در اموال غیرمنقول جاری می‌شود زیرا که، در این روایت هر دو کلمه «ربع» خانه و «حائط» باغ، اموال غیرمنقول محسوب می‌گردند و حق شفعه در این اموال جریان پیدا می‌کند و در اموال منقول نیست. در این روایت اموالی نام برده شده که جزء اموال غیرمنقول محسوب می‌شود و حق شفعه در

غیر این اموال نفی شده است. این روایت با بیان این دو نوع مال غیرمنقول درصدد بیان این نکته بوده که شفعه فقط در اموال غیرمنقول جاری می‌شود. در پاسخ به این روایت می‌توان گفت اولاً این روایت در منابع اهل سنت آمده است عامی است، دوم اینکه در ترجیح بین این روایت با روایات مجوزی که بعد می‌آید ترجیح با آنها است.

۴- روایت سلیمان بن خالد

سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) نقل کرده که فرموده است: «در حیوان حق شفعه نیست» «لیس فی الحیوان شفعه». (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ۱۱۸–۱۱۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص: ۴۰۴). این روایت بدین معنا است که چون حیوان از جمله اموال منقول است، شفعه در آن جاری نمی‌شود و از جمله، روایاتی است که، شافعی بر طبق آن حق شفعه را در اموال منقول جاری نمی‌داند و موافق قول مشهور است.

در پاسخ به استدلال به این روایت می‌توان گفت: در برابر این روایت روایات دیگری وجود دارد که دلالت می‌کند اگر شریک یک نفر باشد، در این صورت حق شفعه در حیوان ثابت است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۷۹) «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ بَيْنَ شُرَكَاءَ أَرَادَ أَحَدُهُمْ بَيْعَ نَصِيبِهِ قَالَ بَيِّعَهُ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا كَانَا اللَّئِينَ فَأَرَادَ أَحَدُهُمَا بَيْعَ نَصِيبِهِ فَلَمَّا أَقْدَمَ عَلَى الْبَيْعِ قَالَ لَهُ شَرِيكُهُ أَعْطِنِي قَالَ هُوَ أَحَقُّ بِهِ ثُمَّ قَالَ عَ لَا شُفْعَةَ فِي حَيَوَانٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الشَّرِيكُ فِيهِ وَاحِدًا». در این باره روایات دیگری نیز وجود دارد که صحت این دیدگاه را تایید می‌کند. افزون بر این مطلب، فهم و برداشت قدمای از اصحاب نیز صحه بر این می‌گذارد که شفعه در حیوان ثابت است در صورتی که بین دو شریک باشد، چنانکه صدق در توضیح این روایات این مطلب را فرموده است (همان). در نتیجه باید اطلاق این روایت را قید زد و گفت: در صورتی حق شفعه در حیوان ثابت نیست که شریک بیشتر از یک نفر باشد ولی در صورتی که شریک یک نفر باشد، حق شفعه در حیان ثابت است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص ۲۹۰).

۵- روایت مرسله کلینی

در روایت است که «شفعه فقط در زمین ها و ساختمان‌ها است» «ان الشفعه لا تكون الا في الارضين و الدور فقط». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص: ۲۸۱). در این روایت، دو نوع مال را به عنوان اموال غیرمنقول آورده‌اند که بگویند شفعه فقط در این اموال جاری می‌شود و در این روایت نامی از اموال منقول برده نشده است. در پاسخ به این روایت می‌توان گفت: اولاً سند این روایت ضعیف است، ثانیاً اینکه جابری هم ندارد چون شهرت در نزد متاخران متعارض با شهرت برخلاف آن در نزد متقدمان است و آن شهرتی جابر ضعف سند است که بر پایه دیدگاه متقدمان باشد، ثالثاً اینکه به مفهوم این روایت نمی‌توان بر نفی شفعه از اموال منقول استناد کرد؛ زیرا اثبات حق شفعه در این چیزها، نفی غیر و نفی حق شفعه در اموال منقول نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۵۶) و چهارم اینکه می‌توان گفت این مضمون این روایت و مانند آن مربوط به چیزهایی است که قبال تقسیم نیستند یعنی از آنها نفی حق شفعه می‌کند و ارتباطی به اموال منقولی که قابل تقسیم هستند، ندارد (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۳۳۱).

۴- استثنایی بودن و برخلاف قاعده تسلیط بودن حق شفعه

یکی از اسباب مالکیت، اعمال کردن حق شفعه توسط شفیع می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص: ۲۴۲؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص: ۳۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص: ۴۲۳). در توضیح می‌توان گفت: برای تملک مال دیگران، نخست باید توافق و رضایت دو طرف را به دست آورد و این مطابق با قاعده تسلیط و حق مالکیت است، ولی از آنجا که توافق دو طرف در صورت مالک بودن و اعمال سلطه به دست آمده از آن، وابسته به رعایت حقوق دیگر افراد و عدم اضرار به آنان است، شارع برای جلوگیری از ضرر محتمل، که مخالف با اصل تسلیط است، در حق شفعه، پس از تحقق یافتن بیع سهم مشاع به شخص ثالث، شریک دیگر برای جلوگیری از ضرر احتمالی از جانب شخص ثالث، از راه اعمال شفعه، ملک فعلی شخص ثالث را به ملکیت خود درمی‌آورد. بنابراین، در قلمرو حاکمیت اراده‌های مالکانه، اعمال حق شفعه از اسباب تملک است. برای همین است که شفعه محدود است و چون خلاف اصل است باید به قدر متیقن عمل کرد و در موارد مشکوک بر اساس اصول و عموومات عمل کرد و اخذ به شفعه نکرد. از دلایلی که سبب گردیده خلاف اصل شمرده شود اینست که مانند محقق حلی، بحث شفعه را پس از میحث غضب مطرح کرده است و گویا هدف این بوده که می‌خواسته این دو مطلب را با هم پیوند دهد (محقق داماد، ۱۴۲۶ق، ص: ۹–۸). بنابراین، حق شفعه استثنایی و مخالف اصل است که برخلاف قاعده تسلیط است (که مالی را بدون اذن مالک نمی‌توان از مالکیت آن خارج کرد) و در شفعه، شفیع مال را به صورت قهری و بدون اراده‌ی مشتری از ملکیت او خارج می‌کند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۷، ص: ۲۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص: ۴۰۴). در نتیجه، از آنجا که موضوع شفعه برخلاف اصل اولیه عدم تسلط بر اموال دیگران است تنها باید به اندازه متیقن بسنده کرد و موارد مشکوک را دارای حکم اولیه آن دانست (محقق داماد، ۱۴۲۶ق، ص: ۱۶).

حقوقدانان نیز بر این باورند که اخذ به شفعه، تسلط بر مال دیگران بدون رضایت وی و از قوانین استثنائی و برخلاف قاعدهٔ کلی است، در نتیجه، حق شفعه برخلاف اصل مالکیت و قاعده تسلیط است و تنها برای حمایت مالک از ضرر شرکت، جعل شده است (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص: ۲۶۱). بنابراین، حق شفعه برخلاف سلطنت مالکانه است لذا باید اکتفا به مورد یقین شود و آن هم مال غیرمنقول قابل تقسیم است و در هر جا که شک در وجود حق شفعه پیدا کردیم، اصل عدم جاری می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص: ۱۳). برای همین است برخی از حقوقدانان بر این باورند هرگاه کسی سهم مشاع خود را مانند درخت و ساختمان را به پیروی از زمین واقع شده در آن بفروشد، شریک می‌تواند آن را با اعمال شفعه اخذ نماید، ولی اگر سهم مشاع از درخت و ساختمان بدون زمینی که در آن واقع شده‌اند، فروخته شود، شریک حق شفعه نخواهد داشت (امامی، بی‌تا، ج ۱، ص: ۱۰). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: عمل به اصل در جایی است که دلیل وجود نداشته باشد و با توجه به اینکه در باب شفعه عموومات صحت شفعه وجود دارد می‌توان به همان عموومات عمل کرد و حق شفعه را در اموال منقول ثابت دانست و دیگر نوبت به اصل نمی‌رسد، این عموومات روایاتی است که از آنها بر می‌آید که شفعه در همه مبیع‌ها اعم از منقول و غیرمنقول می‌آید.

ثبوت حق شفعه در اموال منقول

برخی از فقیهان مانند اسکافی، طوسی در نهایت و استبصار و مفید در مقنعه و صدوقین و سید مرتضی و حلیی و ابن ادریس حلی و برخی دیگر از فقیهان حق شفعه را در اموال منقول جاری دانسته‌اند مانند: لباس، آلات، کشتی، حیوان و امثال آن. زیرا، حق شفعه برای جلوگیری از وارد شدن ضرر و زیان است و در این جهت میان مال منقول و غیرمنقول تفاوتی نمی‌باشد، در نتیجه حق شفعه در اموال منقول نیز جاری می‌شود (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ص: ۳۰۴؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ص: ۴۴۱؛ مامقانی، ۱۳۴۴ق، ص: ۴۴۵). برخی از فقیهان اهل سنت بر این باورند که حق شفعه در کلیه اموال مشاع چه منقول و غیرمنقول، می‌آید (صنعانی، ۱۴۱۴ق، ص: ۶۴؛ صفایی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص: ۲۵۸). مالکیه نیز اعتقاد دارند که، حق شفعه در اموال منقول نیز اعمال می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص: ۴۲۵). ابوحنیفه و احمد، شفعه را در اموال منقول ثابت دانسته‌اند. شافعی هم به اینکه، شفعه در اموال منقول جاری نمی‌شود اعتقاد دارد (شیرازی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص: ۳۸۳؛ شیرازی، بی‌تا، ص: ۱۱۶). از مالک آراییی متفاوت نقل شده و او گاهی رأی به وجود حق شفعه در تمام اموال داده است (مرسی بک، ۱۹۸۳، ج ۴، ص: ۲۱۲؛ میدانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص: ۱۹۸).

ادله ثبوت حق شفعه در اموال منقول

دیدگاه دوم درباره ثبوت حق شفعه در اموال منقول است که بر طبق این دیدگاه، حق شفعه در اموال منقول جاری می‌شود. ادله‌ای که برای این دیدگاه استناد شده است از این قرارند:

۱- روایت حسنه غنوی

در روایتی از هارون بن حمزه غنوی که بسیاری از فقیهان این روایت را معتبر دانسته و از آن به عنوان حسنه یاد کرده‌اند وارد شده است که امام صادق علیه السلام در این روایت، حق شفعه را در معاملات بیعی می‌داند به اعتبار اینکه شریکی وجود داشته باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۳۹۶). این روایت مطلق است و مهم در آن وجود یک شریک است و شامل هم بیع اموال منقول و هم بیع اموال غیرمنقول می‌گردد هَارُونُ بْنُ حَمَزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشُّفْعَةِ فِي الدَّوْرِ- أَمْ شَيْءٌ وَأَجِبَ لِلشَّرِيكِ وَيُعْرَضُ عَلَى الْجَارِ- فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ- فَقَالَ الشُّفْعَةُ فِي الْبَيْعِ إِذَا كَانَ شَرِيكًا- فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا بِالثَّمَنِ. برای وجود همین روایات مطلق است که شیخ حر عاملی در این‌باره بایی را اختصاص داده و اسم آن را گذاشته است: باب ثبوت الشفعه فی الارضین و الدرر و المساکن و الامتنعه و کل مبیع عدا ما استثنی (همان، ج ۲۵، ص ۳۹۹).

۲- روایت عام و مطلق یونس

یونس از امام صادق (ع) بازگو می‌کنند که از آن حضرت پرسیده شد شفعه برای چه کسی ثابت است و در چه چیزی نیست و کدام فرد صلاحیت اعمال آن را دارد و آیا در حیوانات حق شفعه است یا خیر و در صورت وجود چگونه است؟ ایشان در پاسخ فرمود: شفعه در هر چیزی، اعم از حیوان، زمین و اشیاء دیگر وجود دارد. اگر تنها مشترک میان دو نفر باشد و یکی از آن‌ها بهره و سهم خودش را بفروشد، حق اولویت با شریک دیگرش است و اگر بیش از دو نفر شریک باشند، برای هیچ کدام از آنها حق شفعه وجود ندارد قال: سألته عن الشفعة لمن هي؟ و فی ائی شیء هي؟ و لمن تصلح؟ و هل تكون فی الحیوان شفعه؟ و کیف هي؟ فقال: «الشفعة جائزة فی کل شیء من حیوان أو أرض أو متاع إذا كان الشيء بین شریکین لا غیرهما، فباع أحدهما نصيبه فشریکه أحق به من غیره، و إن زاد علی‌الائتین فلا شفعه لأحد منهم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص: ۲۸۱؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص: ۱۱۶). این دسته از روایات اطلاق دارند و از این اطلاق می‌توان نتیجه گرفت که حق شفعه در اموال منقول جاری می‌شود یعنی این اطلاق و عموم سبب می‌گردد که، علاوه بر جریان حق شفعه در اموال غیرمنقول، حق شفعه در اموال منقول هم جاری می‌شود. برخی از فقیهان روایت یونس را به دلیل مرسله بودن آن دارای ضعف می‌دانند (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص: ۳۱۹–۳۱۸). به نظر می‌رسد این اشکال وارد نباشد؛ زیرا اولاً عموومات و اطلاعات منحصر به روایت یونس تنها نیستند. ثانیاً اینکه قدمای اصحاب به این روایت عمل کرده‌اند و عمل قدمای از اصحاب ضعف سند را جبران می‌کند و موجب اطمینان به روایت می‌گردد. ثالثاً اینکه یونس از جایگاه بالایی برخوردار است که سبب می‌گردد جز از فرد ثقه نقل روایت نکند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۱۹).

۳- روایت پیامبر (ص)

روایت عام که پیامبر (ص) فرمود: شفعه در هر چیزی است «الشفعة فی کل الشيء» (ترمذی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص: ۴۱۴) و با توجه به اینکه مضمون این روایت در احادیث شیعه نیز وارد شده است این روایت می‌تواند به عنوان مستند این دیدگاه قرار گیرد.

۴- روایت پیامبر (ص) در عوالی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شریک حق شُفَّعه دارد و شُفَّعه در هر چیزی هست» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲). این حدیث اطلاق دارد و هم اموال منقول و هم اموال غیرمنقول را شامل می‌شود و فرقی بین دو نوع اموال نگذاشته است در صورتی که، قصد داشت حق شفعه را فقط در یکی از اموال جاری بدانند باید آن را بیان می‌کرد و به این دلیل که، بیان نکرده می‌توان نتیجه گرفت که این حدیث در شمول خود به اموال منقول و اموال غیرمنقول اطلاق دارد و هر دو را شامل می‌شود (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۴، ص: ۱۹۹).

۵- روایت عبدالله بن سنان

در حدیثی عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام درباره عبد مملوکی می‌پرسد که یکی از شرکاء سهم خود از آن برده را می‌فروشد و شریک می‌گوید که من به آن سزاوارترم، حضرت فرمود درست است به شرط اینکه شریک یک نفر باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۴۰۲). در این روایت حق شفعه در مملوک ثابت دانسته شده است و مملوک، منقول می‌باشد و با القای خصوصیت می‌توان حق شفعه را به دیگر موارد منقول سرایت داد و در آنها ثابت دانست.

۶- ضرری بودن عدم ثبوت حق شفعه در اموال منقول

پیامبر (ص) در رابطه با علت ثبوت حق شفعه فرموده است: «قال: لاضرر و لاضرار» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص: ۲۸۰). هدف از ایجاد حق شفعه، دفع ضرر و زیان بر شریک است، در این مورد، به دلیل رفع ضرر هر دو اموال دخالت دارند و فقط اینطور نیست که در رفع ضرر فقط اموال غیرمنقول جای داشته باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص: ۵۵). هدف از ایجاد شفعه، جلوگیری از ضرر و زیان است. در همه اموال چه امول منقول و چه اموال غیرمنقول ضرر و زیان وجود دارد که باید جبران شود و جبران آن به این صورت است که شریک برای جبران کردن آن باید از حق شفعه استفاده کند. برخی از فقیهان (مفید، ۱۴۱۳ق، ص:۲۵۶؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص: ۲۵۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص: ۳۵۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص: ۲۳۶). گفته‌اند: بله حق شفعه در اموال منقول به دلیل دفع ضرر قسمت و روایت یونس جاری می‌شود. کلاً، قرار دادن حق شفعه به سبب جلوگیری از پدیداری ضرر احتمالی است؛ زیرا مشتری (شریک جدید)، ممکن است با بهره‌گیری از حق مالکیت خودش تقسیم و افراز را درخواست کند و این کار سبب ورود ضرر و خسارت بر شریکش گردد، از این‌رو شارع و قانونگذار، با قرار دادن حق شفعه از این ضرر احتمالی جلوگیری کرده است برای همین، حق شفعه هم در اموال منقول و هم غیرمنقول جاری می‌گردد.

دیدگاه فقهاء اهل سنت در ثبوت حق شفعه در اموال منقول

الف- در بین فقهاء اهل سنت، مالک درباره ثبوت حق شفعه در اموال منقول دیدگاه‌های متفاوتی دارد. گاهی قائل به ثبوت حق شفعه در اموال و گاهی قائل به ثبوت حق شفعه در هر چیزی هستند (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۵، ص: ۴۶۴). احمد بن حنبل هم قائل به ثبوت حق شفعه در اموال منقول است. مالک در روایات زیر به ثبوت حق شفعه در اموال منقول معتقد است (شاشی، بی‌تا، ج ۳ ص: ۲۶۴–۲۶۳؛ رافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص: ۴۸۳؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۵، ۴۶۴؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۵، ص: ۴۷۲). در این روایات که بر طبق نظر مالک است پیامبر (ص) فرمودند: «الشفعه فی کل شیء» «شفعه در هر چیزی است» (ترمذی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص: ۶۵۴؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۶، ص: ۱۰؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص: ۱۲۳؛ طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص: ۱۲۵). این روایت هر دو اموال منقول و غیر منقول را در بر می‌گیرد و اطلاق دارد؛ زیرا قیدی در آن نیامده است که مراد خود را از این نوع اموال بیان کند که شفعه در کدام یک از این دو جاری می‌شود. زیرا که، اگر خلاف این بود و مراد یکی از این دو نوع اموال بود باید روایت آن را به طریقی بیان می‌کرد.

ب- جابر پیامبر (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «شفعه در هر مالی که تقسیم نشده باشد جاری است» «ان النبی (ص) قضی بالشفعه فی کل ما لم یقسم». (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص: ۳۹۹)؛ یکی از شرایط تحقق حق شفعه، تقسیم پذیر بودن مال است در صورتی که در این روایت برعکس قول مشهور عمل شده، و مال تقسیم نشده را به عنوان مجوزی برای اجرای حق شفعه می‌دانند. در این روایت، کلمه «ما» عام است و اطلاق دارد و هر دو نوع مال اعم از مال منقول و غیر منقول را در بر می‌گیرد (وزاره الاوقاف، ۱۴۱۷ق، ج ۲۶، ص: ۱۴۸–۱۴۷).

دیدگاه فقهاء اهل سنت راجع به عدم ثبوت شفعه در اموال منقول

شافعیه، مالکیه، حنفیه و حنابله نیز معتقدند که، حق شفعه در اموال منقول جاری نمی‌شود (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۵، ص: ۲۵۸؛ شیرازی، بی‌تا، ص: ۱۱۶؛ وزاره الاوقاف، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص: ۱۴۸–۱۴۷). چند روایت برای این دیدگاه خود دارند که به شرح زیر می‌باشد.

الف- ابو هریره از پیامبر (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لاشفعه الا فی دار او فی العقار»؛ «شفعه‌ای نیست مگر در خانه و عقار» (بیهقی، بی‌تا، ج ۶، ص: ۱۰۹). بر طبق این سخن پیامبر (ص) امام شافعی، شفعه را در اموال منقول جاری نمی‌داند که حضرت فرمودند: «لا شفعه الا فی ربع او حائط» (زیلعی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص: ۱۷۸).

خانه که در کنار عقار به کار رفته، به عنوان اموال غیرمنقول است و احتمال زیاد به این دلیل، مراد از عقار هم اموال غیرمنقول باشد. عقار در لغت به معنای زمین و درخت است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص: این منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص: ۵۹۷). در اصطلاح فقهی هم، به هر چیزی که امکان نقل و انتقال را نداشته باشد مانند: زمین، درخت، باغ و حمام عقار گفته می‌شود که در اصطلاحات امروزی عقار به اموال غیر منقول شبیه است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص: ۱۴۵؛ سعدی، ۱۴۰۸ق، ص: ۲۵۷؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۳، ص: ۴۷۹) زیرا که اموال غیرمنقول، به اموالی گفته می‌شود که به راحتی قابلیت نقل و انتقال از مکانی به مکان دیگر را نداشته باشد (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص: ۳۶۰). بنابراین، با توجه به این روایت می‌توان نتیجه گرفت که، شفعه در اموال غیرمنقول جاری است. در این روایت، هر مالی که شبیه این دو نوع ذکر شده در روایت باشد، جزء اموال غیر منقول محسوب می‌شود و شفعه در آن جاری می‌شود (وزاره الاوقاف، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص: ۱۴۸–۱۴۷).

ب- هدف از ایجاد حق شفعه رفع ضرر و زیان است. در مورد رفع ضرر در این مورد بین اموال منقول و غیرمنقول فرق گذاشته‌اند به این دلیل که، اموال غیرمنقول به دلیل دوام و عدم قابلیت نقل و انتقال خود از مکانی به مکان دیگر، ضرر و زیان در آنها مقاومت و پایداری بیشتری دارد در صورتی که در اموال منقول برعکس اموال غیرمنقول در این زمینه عمل می‌شود (وزاره الاوقاف، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص: ۱۴۸–۱۴۷). برخی از فقیهان اهل سنت بیان کرده‌اند که، چنین ضررری در اموال منقول همیشگی نیست (حیدر، بی‌تا، ج ۷، ص: ۳۰۴).

نتیجه‌گیری

نتایجی از این پژوهش به دست می‌آید که از این قرار است:

۱- هرچند که طبق دیدگاه مشهور حق شفعه تنها در اموال غیرمنقول جاری می‌شود و اکثر فقیهان هم با این نظر موافق‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد این دیدگاه که حق شفعه در هر دو اموال اعم از منقول و غیرمنقول جاری باشد، صحیح‌تر است زیرا ادل این دیدگاه تقویت می‌گردد.

۲- درباره ثبوت حق شفعه در اموال منقول ادله و روایتی وارد شده که مراد خود را از اموال بیان نکرده‌اند و این اطلاق روایات و شمول هر دو نوع اموال را در حق شفعه می‌رساند زیرا که، اگر می‌خواستند حق شفعه فقط به اموال غیرمنقول تعلق داشته باشد ادله را به اینگونه بیان نمی‌کردند که جای بحث باشد.

۳- هدف از ایجاد حق شفعه، دفع ضرر قسمت می‌باشد. بین اموال منقول و غیرمنقول در این زمینه می‌توان تفاوت گذاشت که اموال غیرمنقول به دلیل اینکه، قابلیت نقل و انتقال از مکانی به مکان دیگر را ندارد، ضرر و زیان در آنها بیشتر از اموال منقول است هرچند در اموال منقول نیز این ضرر را در مراتب پایین‌تری می‌توان یافت.

منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن علی (۴۰۵ق). عوالی اللالی المزبیه فی الاحادیث الدینیة. قم: سید الشهداء.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۳۱۸ق). الهدایه فی الاصول. قم: موسسه امام هادی (ع).
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبد‌المزیز (۱۲۰۶ق). المهندیة: قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۲۰۸ق). الوسیله. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (بی‌تا). مستند، بیروت: دار صادر.
- ابن زهره، جحظه بن علی (۱۲۱۷ق). غنیه التروع. چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع).
- ابن قدامه، عبدالله (بی‌تا). المغنی. بیروت: دار الکتب الاسلامی.
- _____ (بی‌تا). الشرح الکبیر، قم: دار الکتاب العربی.
- ابن مرتضی، امام یحیی (۹۷۵). البحر الزخار الجامع لمناهب علماء الامصار، بیروت: موسسه الرساله.
- ابن منظور، ابوالفضل (۱۲۱۲ق). لسان العرب، چاپ سوم، لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن نجار، محمد بن احمد (بی‌تا). منتهی الازادات، بیروت: عالم الکتب.
- ابن همام، محمد المعروف (بی‌تا). شرح فتح القدر، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

- اسفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق). *نهایه الدرایه*. قبه انتشارات سید الشهداء.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۰). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۲۰ق). *المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*. قبه الموعز العالمی بمناسبه الذکری المتوبه الثانيه لعیلاد الشیخ الانصاری.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق). *حاشیه المکاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیة*. قبه، نشر الهادی.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی احکام التره الطاهره*. قبه دفتر انتشارات اسلامی.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۳۶۲). *بلغه الفقهیة*. تهران: مکتبه الصادق علیهم السلام.
- بروجری، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۹ق). *منابع فقه شیعه*. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بهت، محمد تقی (۱۴۲۳ق). *وسله النجاه*. قبه انتشارات شفق.
- بیات، فرهاد: شبرین، بیات (۱۳۶). *شرح جامع حقوق مدنی*. تهران، انتشارات ارشد.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی (بی‌تا). *السنن الکبری*. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۲ق). *سنن الترمذی*. بیروت: دارالفکر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۹۷۴). *الصحاح فی اللغة و العلوم*. بیروت: دار حضاره العربیه.
- حر عاملی، محمد بن حسین (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قبه: موسسه آل بیت (ع).
- حسینی عاملی، سید محمد جواد (بی‌تا). *فتاح الکرامه*. قبه: موسسه آل بیت (ع).
- حیدر، علی (بی‌تا). *درر الاحکام فی شرح مجله الاحکام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۳ق). *نجاه العباد (امام خمینی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دسوقی، شمس الدین محمد بن عرفه (بی‌تا). *حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۷ق). *المریز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق علیه السلام*. قبه، دار الکتاب.
- زلمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق). *نصب الرایه*. بیروت: موسسه الزیاب للطباعه و النشر.
- سیزوری، عبد الاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*. قبه، موسسه المنار.
- سبکی، تقی الدین (بی‌تا). *تکمله المجموع علی المهذب*. جدد: مکتبه الارشاد.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). *قاعده لاضرر ولا ضرار*. قبه، دفتر آیت الله سیستانی.
- سدقی ابوحیب (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهی و لغه و اصطلاحا*. دمشق: دارالفکر.
- شاشی، ابوبکر (بی‌تا). *حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء*. بیروت: دار الایم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ق). *الروضه البهیة فی شرح المعمه دمشقیة*. قبه دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنجیح شراعی الاسلام*. قبه: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شیرازی، ابرهیم بن علی (بی‌تا). *التنبیه فی الفقه الشافعی*. بی‌جا: عالم الکتب.
- _____ (۱۴۱۴ق). *المهذب فی فقه مذهب الامام الشافعی*. بیروت: دار الفکر.
- شوشتری، سید محمد حسن مرعشی، مصحح عباس شیروی (۱۳۳۷ق). *دیدگاه‌های نو در حقوق*. تهران: نشر میزان.
- صنمانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴ق). *سبل الاسلام*. بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
- صاحب جواهر، محمد حسن (۱۳۶۱). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- صفایی، غلامعلی (۱۳۷۸ق). *ترجمه و شرح معنی الادیبه*. قبه: نشر قدس.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق). *حقوق مدنی (طاهری)*. قبه: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قبه: موسسه آل بیت (ع).
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا). *المعجم الکبیر*. بیروت: مکتبه ابن تیمیه.
- طحاوی، ابوجعفر (۱۴۱۴ق). *شرح معانی الآثار*. مصر: عالم الکتب.
- طلوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *التخلاف*. قبه: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسن حوزه علمیه قبه.
- _____ (۱۳۹۰ق). *الاشتباه فیہ اختلاف الاخبار*. قبه دار الکتب الاسلامیه.
- _____ علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل بیت علیهم السلام. قبه: مؤسسه آل بیت علیهم.
- _____ (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم. قبه: دفتر انتشارات اسلامی.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی اقواله الامامیه*. تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول. قبه: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحجبه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۹ق). *ایضاح القواعد فی شرح القواعد*. قبه: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ق). *بدایع الصنایع*. فی ترتیب الشرایع. پاکستان: المکتبه الحبییه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). *دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)*. تهران: انتشارات میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ق). *شراعی الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. مترجم عبدالحسین محمد علی بقال. چاپ دوم. قبه: مؤسسه اسماعیلیان.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۴۴ق). *مناهی المتقین فی فقه انمه الحق و البقین*. قبه: مؤسسه آل بیت (ع).
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قبه: مؤسسه آل بیت علیهم السلام لاجیاء.
- مرسی بک، محمد کامل (۱۹۸۳). *الملکیه و الحقوق العینیة*. قاهره: دار الافاق العربیه.
- مجددی، علی (بی‌تا). *شرح تبصره المتملین*. قبه: موسسه النشر الاسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- _____ (۱۴۲۶ق). *ایقاع*. خذ به شفقه. قبه: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۲ق). *المقتنه*. قبه: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه الرحمه.
- میدانی، ابوالفضل (۱۳۶۶). *مجمع الامثال*. مشهد: آستانه الرضویه المقدسه.
- نائبی، محمد حسین (بی‌تا). *المکاسب و البیعه*. قبه: دفتر انتشارات اسلامی.
- وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه (۱۴۰۴ – ۱۴۲۲ق). *مصر: مطابع دار المفقوه*.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸). *حاشیه المکاسب*. قبه: اسماعیلیان.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی